

فاطمه(س) تجلی همه نیکی‌ها و بهترین اهل زمین

بیان فضایل و اوصاف اهل بیت(ع) از جمله حضرت زهرا(س) و فرزندان و شوهر گرامیش نه از روی رابطه سببی و علاقه پدر و فرزندی پیامبر به آن بزرگواران، بلکه بیان حقایق کمالات آن منتخبین الهی بود.



بیان فضایل و اوصاف اهل بیت(ع) از جمله حضرت زهرا(س) و فرزندان و شوهر گرامیش نه از روی رابطه سببی و علاقه پدر و فرزندی پیامبر به آن بزرگواران، بلکه بیان حقایق کمالات آن منتخبین الهی بود.

به گزارش خبرنگار مهر، پیامبر اعظم(ص) مفتخر به افتخاری بسیار عظیم از سوی خداوند تبارک و تعالی بود و آن اینکه آنچه نبی برزبان جاری می ساخت غیر از وحی نبود. وحی ای که بخشی از آن آیات قرآن کریم را شامل شده و بخشی از آن بیانات آن بزرگوار بود که نبودن از روی هوی و هوس و هرچه بود وحی از سوی خداوند بزرگ بود.

مناقب بیان شده اهل بیت(ع) از زبان نبوی نیز از این قاعده تبعیت نموده و بیان فضایل و اوصاف اهل بیت(ع) از جمله حضرت زهرا(س) و فرزندان و شوهر گرامیش نه از روی رابطه سببی و علاقه پدر و فرزندی پیامبر به آن بزرگواران، بلکه بیان حقایق کمالات آن منتخبین الهی بود.

تأمل در این اوصاف، معرفت مسلمینی که در ادای اجر رسالت نبی خاتم(ص) به مودت اهل بیتش(ع) موظف شده اند را افزایش داده و عمل به علم حاصله را به دنبال خود فرامی خواند و عدم عمل، نیست مگر خسران و کم کاری که مطمئناً در عالم آخرت و در پای میزان، حسرت عظیمی را به دنبال خواهد داشت.

ابن عباس نقل می کند که روزی پیامبر اکرم(ص)، عبدالرحمن بن عوف را مخاطب خود قرارداده و در حدیثی به بیان فضایل علی بن ابیطالب(ع) به عنوان وصی خویش و کسی که در تبیین قرآن همچون نبی خاتم(ص) صاحب فصاحت و درایت است، پرداخته و نسبت به جفا و اذیت آن بزرگوار اخطار می دهند. در خاتمه روایت، نبی بزرگوار که تفاوت اصحاب از علی(ع) را در اول روایت به صورت آشکار بیان و تبیین نموده بودند، می فرمایند:

«ولو كان الحلم رجلا لكان عليا (ع)، ولو كان الفضل شخصا لكان الحسن (ع) و لو كان الحياء صورة لكان الحسين (ع) و لو كان الحُسن هيئه لكانت فاطمه(س) بل هي اعظم ان فاطمه(س) ابنتي خير اهل الارض عنصرا و شرفا و كرما.»

«و اگر قرار بود حلم به صورت مردی جلوه کند، همانا آن علی(ع) بود و اگر قرار بود سخاوت به صورت شخصی تجلی نماید، همانا آن حسن(ع) بود و اگر قرار بود حیا را صورتی باشد، آن حسین(ع) بود و اگر قرار بود حُسن و نیکویی شکلی داشته باشد، همانا آن فاطمه(س) بود بلکه فاطمه(س) از آن فراتر است. به درستی که دخترم فاطمه(س) بهترین اهل زمین است از باب وجودی و شرف و کرامت.» (۱)

این بیان عظیم معرفی ای است از صفات بی بدیل اهل کساء برای همه آگاه اندیشانی که چشم دل را به ضیغ تعصب و مذهب موروثی، نبسته و آزاد می اندیشند. حلم و فضل و حیا صفات انسانی عظیمی که کلید حیات طیبه بوده و هر کدام به تنهایی می توانند عامل جلب حب و ارادت مخاطب و جامعه به سوی انسان صاحب این کمالات باشند.

حلم چیست؟ همان که در لغت از آن به کنترل کننده نفس از طغیان خشم معنی می شود و در احادیث از آن به فروبردن خشم و تسلط بر خویشتن و یکی از آثار علم و عقل و حتی به عنوان وزیر عقل یاد می شود. حلمی که به صفت حلیم در قرآن یازده بار در باب خدای تبارک و تعالی ذکر شده و در ذکر اوصاف نبی همچون ابراهیم و فرزند بزرگوارش اسماعیل به کار رفته، که نام این دو نیست مگر یادآور آزمایش عظیم ذبح. حلم را این فضیلت بس که از آن به عنوان بهترین عزت و بهترین یاور انسان یادشده و یکی از اصول هفتگانه مراودات اجتماعی شمرده می شود. حلم یکی از ده فضیلت اخلاقی برتر و از خصایص رسولان الهی و از نشانه های امام برحق است.

و فضل و سخاوت چیست؟ همان که در لغت به معنی جود و بخشش است و بذل مالی به مستحق بدون درخواست سائل و به میزان شایسته و در قرآن با اصطلاح انفاق از آن یاد می شود. انفاقی که اخلاص و تقوا و دوری از متّ می طلبد و بخشش و اعطا از بهترین مال ها و نتیجه آن برّ و رحمت الهی و امنیت در قیامت است و وسعت رزق و روزی. و سخاوت نیز از خصوصیات انبیاء بوده و نبی خاتم(ص) به آن از طرف خداوند دستور داده شده است و به فرموده علی(ع) سخاوت زینت اخلاق است و کسب کننده محبت و به فرموده معصوم ستون ایمان و در کلام نبوی سخاوت نزدیک کننده است به خدا و مردم و بهشت.

حیا چیست؟ همان که در لغت به شرم داشتن و در اصطلاح به خودداری از انجام اعمال زشت به سبب ترس از سرزنش شدن معنی می شود. در احادیث کلید همه خوبیها و زینت اسلام است و از نشانه های ایمان. در کلام نبوی حیا از سنتهای پنج گانه انبیاء شمرده شده و نبی خاتم(ص) حیا را تمام دین نامیده و آن را صاحب ده شاخه می داند شامل: نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا در آشکار و نهان، سلامت، دوری از بدی، خوشرویی، گذشت، بخشندگی، پیروزی و خوشنامی.

معرفی الگو در اجتماع برای بهره گیری جامعه از آنان در سرمشق گیری رفتارهای اخلاقی و زیستی بهترین روش در تربیت است به شرط آنکه این الگوها دارای حیاتی ثابت در راه راست و غیر متغییر در طول دوران بوده، خواسته های نفسانی و منافع شخصی آنها را از کمالات خویش به سوی وسوسه های شیطانی منحرف ننماید و نبی خاتم(ص) هم او که برای تکمیل و نشان

دادن کمال مکارم اخلاق مبعوث شده بود، سه الگوی کامل و بی نظیر برای فضایل اخلاقی حلم و فضل و حیا را در جامعه معرفی کرده و جامعه را هدایت به تبعیت از علی و حسن و حسین(ع) می نماید که حلم را جز علی(ع) و سخاوت را جز حسن(ع) و حیا را جز حسین(ع) سرمشق دیگری نباید.

خوشا به احوال جامعه ای که الگوهایی این چنین بی نظیر را در اختیار داشته باشد و طوبی به احوال جماعتی که عامل باشند و تابع. تجلی حلم و فضل و حیا در جامعه یعنی اوج کمال انسانیت و محوریت اخلاق. یعنی درک اوج زیبایی و حاکمیت فضایل و نابودی رذایل و در چنین جامعه ای زیستن آرزوست.

لیکن پیامبر اسلام(ص) بعد از بیان مقامات و فضایل سه عضو اهل کساء، به بیان مناقب والای محور اهل کساء می پردازد. آنجا که سخن از فاطمه(س) را می آغازد. سخن از دردانه نبوی، کفو علوی و ام الحسنین. نبی خاتم(ص) صدیقه طاهره(س) را معرفی می کند به فضیلتی دست نیافتنی به نهایت و اوج همه چیز به تمام و کمال.

«اگر حُسن و نیکویی و زیبایی و خوبی در هیاتی جلوه گر می شد آن فاطمه(س) است.»

فاطمه(س) است تمام زیبایی. فاطمه(س) است کمال نیکویی. فاطمه(س) است نهایت خیر. گرچه حلم بالاترین عزت است و علی(ع) مظهر آن. گرچه سخاوت ستون ایمان است و نزدیک کننده به خدا و مردم و حسن(ع) نمود آن. گرچه حیا تمام دین است و حسین(ع) مثال آن ولیکن اینها جزئی از زیبایی و خیرند. اینها همه نیستند و یکی هست، که همه است. یکی که خیری نیست مگر او که همان است. زیبایی نیست مگر اینکه او عین آن است. نیکویی نیست مگر آنکه اوست همان نیکویی و او فاطمه(س) است.

و اینجا صحبت از نسبیت نیست، بلکه صحبت از عینیت است که طالبین خیر و نیکویی و زیبایی چون خواهند بینند عین حُسن را، کافی است در او بنگرند. صحبت از مقایسه، غلط است، سخن از خود عین است و دقت در این باب برای صاحبان اندیشه لازم. «و بلکه فاطمه(س) برتر از حُسن است.» بلکه او عظیم تر از خیر و نیکویی است. او اعظم از حُسن است.

آیا نبی خاتم(ص) از باب محبت به دختر دردانه اش چنین سخن می راند؟! صدالبته که خیر! محمد(ص) نمی گوید مگر وحی ای که به او می شود و فاطمه(س) را چنین توصیف می کند چون خدا او را چنین توصیف کرده است.

و جامعه ای که نهایت آرزویش نیل به سعادت است و زیست زیبا و آخرت آباد، فاطمه(س) را دارد که نهایت نیکویی است و خیر و بلکه عظیم تر از آن.

و چه بود زیبایی که فاطمه(س) بود عین آن:

حضورش که اعطای خیرکثیر بود به نبی(ص)

جسمش که حاصل از مسیری خاص بود در انعقاد نطفه و نقش آفرینی سیب بهشتی شب معراج

روحش که چنین جسمی را شایسته بود

تولدش که میزبانی ملائک و بهترین زنان عالم خلقت را به همراه داشت

نامهایش که همه در کمال معنا بودند و وصف کننده نهایت زیبایی ها

پدرش که منتخب کل دوران خلقت بود و مادرش شایسته چنین پدری

کودکیش که مادری بود برای پدرش و اوج وابستگی پدر و فرزند

وجودش که روح نبی بود

همسرش که کفو یکتایش در عالم بود

ازدواجش که اوج کرم بود و لطافت

زندگیش که اوج سادگی بود و صمیمیت

فرزندانش که سرورند بر جوانان اهل بهشت

حیاتش که سرتاسر درس بندگی بود و عبودیت و اطاعت از امام زمانش

نمازش، تسبیحش، رکوعش، سجودش، قنوتش همه در نهایت اخلاص

علمش، بیانش، خطابش، حمدش، ثنایش، دعایش همه در اوج

و او اوج زیبایی بود و نیکویی، قولاً و فعلاً و جسماً و روحاً

طاهر بود و معصوم. اهل کساء بود و محور مباحله. پاره وجود نبی بود و بهانه خلقت و او فاطمه(س) بود الگو و سرمشق همه زیبایی ها. آری فاطمه(س) اوج خوبی هاست و عظیم تر از همه خیرها. سخن بالاتر از این هم مگر می شود؟ آیا افتخاری بالاتر از این نیز قابل تصور است؟ «فاطمه دخترم بهترین اهل زمین است وجوداً و شرفاً و کراماً.»

نبی خاتم(ص) پرده ای دیگر از وجود پربرکت زهرای مرضیه(س) کنار زده و معرفتی افزون از ایشان را به دست می دهد. فاطمه(س) بهترین فرد اهل زمین است و این بهترین بودن از بابت خلقت و عنصر وجودی و شرافت و کرامت است. غیرقابل دسترسی و بالاتر از حد تصور. او را مثلی نتوان یافت که خلقتش مثالی ندارد. شرف و بزرگواری و کرامتش شبیهی ندارد.

او بهترین است و ستاره ای است بی نظیر. الگویی دست نیافتنی. الگویی که باید به او معرفت یافت اگر ممکن باشد به حد توان و غبطه بر احوال او خورد و گام در راه او نهاد و چه زیباست جامعه مسلمین حورای انسیه(س) را همچون امام حی و غایبشان الگوی خویش سازند که بهتر از او برای اهل زمین یافت نمی شود. بهترینی که دومی ندارد. بهترینی که بهترین ها را به

ارمغان می آورد اگر بخواهیم و از او بطلبیم راه را. از او یاد بگیریم چاره را. از او استمداد کنیم روش را و خود را شبیه او کنیم در عمل که شعار کفایت نمی کند و شور بی شعور را نتیجه حاصل نمی شود. ای کاش پای تبعیت مان نلنگد و آثار کمالات عظیمی چون حلم و فضل و حیا در جامعه ما نمودار گردد تا شاید مقدمه ای باشد برای بهره گیری از الگویی همچون فاطمه(س) که اگر چنین گردد حیات طیبه در جامعه اسلامی شکل خواهد گرفت. *این روایت در منابع زیر مورد اشاره بوده است:

مائه منقبه من مناقب امیرالمومنین و الائمة، ابن شاذان قمی، منقبته السابعة و الستون، ص ۱۳۵
غایه المرام و حجه الخصام، هاشم بحرانی موسوی، ص ۵۱۲-ح ۲۰

مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱-ص ۶۰

فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم، ابراهیم محمد حموی شافعی، ج ۲- ص ۶۸-
ح ۳۹۲

موده القربی علی ما فی الاحقاق، ج ۱۵-ص ۱۳۳

عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، عبدالله بحرانی، ج ۱۱-قسم ۱-ص ۱۲۷

نویسنده: جواد عبدل زاده، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث